

درنگی بر؛ ژورنالیزم زرد جنایت سالار پسند شکرالله کهگدای (ناشر نشریه « کاروان »)

قسمت ۷

کبیر توخی

(۱۳ جون ۲۰۱۳)

۱۱- جلوه نمائی به خاطر کتمان هویت و وابستگی های بعدی:

KGB شوروی سابق یا FSB روسیه کنونی هم بنا بر مقتضیات منافع امپریالیزم روس در اساس مانند سازمان « سیا » در حوزه های نفوذش ، یا خارج از آن عمل می نماید . مخالفان را به اشکال مختلف ، از تطمیع تا تهدید و ترور شخصیت فرهنگی یا فزیکتی و یا گماردن به مقام های بلند دولتی و... ، از بستر تبلیغات علیه آن کشور بر می دارد و عوامل پیدا و پنهانش را با طرق متنوع هویت ادبی - فرهنگی بخشیده از سطح پائین یک فرد عادی ؛ حتا گمنام ، تا اوج شهرت و محبوبیت یک « دانشمند » و « فیلسوف » ، [مثل احسان طبری در ایران] ، « محقق » ، « پژوهشگر تاریخ و فرهنگ و... » ، « شاعر » ؛ حتا « شاعر ملی » ، « ژورنالیست » ، « مائویست » و... بالا کشیده ، زمانی هم واژگان علمی ومذهبی ، مثل داکتر و انجنیر و الحاج ، را پیشوند نام شان می نماید و به آنان آزادی عمل هم داده می شود ، تا بر وفق شرایط و حالات بتوانند با راه انداختن نشرات ، رادیو ، تلویزیون ، مجله ، سایت مثل سایت "شورش" و " پیام آزادی " (به گرداندگی دو تن گماشته که در نگاشته های جداگانه به آن دو خواهم پرداخت) که در بخش طیف چپ توظیف شده و از مدتها بدینسو زیر پوشش به اصطلاح «مائویست» به تعریف (بخوان تحریف) از صدر مائو و سایر رهبران بزرگ کارگران جهان و به اتهام زنی ، دروغبافی ، فحاشی علیه رهبران طیف چپ انقلابی ضد امپریالیزم و استعمار مصروف می باشند و یا توظیف شده ها در بخش های دیگر ، با تعریف و توصیف از اجیران تفنگ به دست رژیم های مورد نظر روسیه خودشان را در معرض دید و جذب آن رژیمها و سازمانهای اطلاعاتی ، مثل

سازمان CIA ؛ «واواک» (ادامه « ساواک » در ایران) ؛ آی اس آی ؛ MI6 (دستگاه استخبارات انگلیس) و دستگاههای استخبارتی اسرائیل ("موساد") ؛ عرب سعودی ("المخابرات العامه") و امثال آنها قرار دهند .

آقای شکرالله «کهگدای» در صفحه ۸ «کاروان» شماره ۸۹ مؤرخه اول دسمبر ۲۰۰۱ «اعلامیه» شماره نهم « بنیاد »ش را منتشر نموده و به این طریق خواسته توجه جمهوری اسلامی را به خود معطوف دارد:

« ... در مجمع عمومی سازمان ملل متحد . بهترین فرصتی بود که می بایست استاد ربانی صدای ملت مظلوم مارا برای آزادی و آبادی افغانستان به گوش جهانیان می رسانید و به جنرال پرویز مشرف حاکم نظامی پاکستان اجازه داده نمی شد که از چگونگی نظام سیاسی در افغانستان حرفی بر زبان بیاورد . خانه محمد خاتمی رئیس جمهوری ایران آباد که در مجمع عمومی سازمان ملل از حق ملت مظلوم افغانستان بدون مداخله خارجی ، برای تعیین سر نوشتش دفاع کرد . »

« اعلامیه نویس » بی تردید می فهمد که جمهوری جنایتکار اسلامی ایران بدترین دشمن تمدن و فرهنگ و قاتل نهایت وحشی دهها هزار زندانی و هزاران تن متعلم و محصل ایرانی بوده و مداخله بسیار خونبارش در افغانستان - در دو دهه اخیر و هم اکنون - کمتر از مداخله پاکستان در کشور اشغال شده ما نبوده است . با آن هم بدون شرم و بی باکانه [بر وفق خط حرکی داده شده از جانب خاد که در پیوند تنگاتنگ با سازمان امنیت روسیه FSB می باشد] به ستایش یک تن از قاتلان مردم ایران یعنی خاتمی پرداخته وی را مدافع ملت مظلوم افغانستان قلمداد می کند ، تا مورد توجه آن دولت منفور قرار گیرد و یا این که از این پروسه (جلوه گری) عبور پیروز مندانه نموده ، در عمل در خدمت سیاست مداخله گرانه آنکشور در افغانستان قرار گیرد .

از خوانندگان تقاضا می شود که به بخشی از نامه رشید . الف از کویت پاکستان در مورد مداخله ایران در کشور ما که عنوانی « شهروند » و « پیام زن » روانه شده ، در ذیل توجه نمایند:

« ... و آقای رضا دقتی ضمن ارتباط نزدیک با « جمعیت اسلامی » درست همانند نماینده ارشد و خاص الخاص ربانی و فهیم و قانونی و حفیظ منصور و داکتر حق شناس و چکری و امثال آنها عمل کرده ، با همدستی فرانسویان مشتاق « سردار نابغه مسعود » تمامی مطبوعات تابع جنایتکاران فوق الذکر را زیر پوشش پولی و اطلاعاتی گرفته و از راه های گوناگون مبالغ هنگفت پول به خزینه مشبوع ربانی و فهیم میریزد . او همراه محسن مخملباف در حقیقت یک « وزارت ارشاد » در کابل ایجاد کرده تا خمینی افغانستان یعنی

«قهرمان ملی احمد شاه مسعود (رح)» را به هر قسمی شده به عنوان پیشوا و مرجع و مراد و متکای ایدئولوژیک و سیاسی در ذهن مردم ما پیچکاری کند. او خیلی بیشتر از یک وزیر صلاحیت و نفوذ دارد. خلاصه او برای حال و آینده کشور ما بسیار بسیار خطرناکتر از جمله چند جاسوس رسمی رژیم ایران به شمار می رود. یکی از مرکز های علنی کار او دفتر «آئینه» در قلب شهر کابل است که به صورت کانونی «فرهنگی و هنری» جهت جلب و جذب جوانان در خدمت خاد فهمیم و قانونی و دار و دسته آنان فعال می باشد. («شهروند» صفحه ۵۵ شماره ۸۷۴ - ۲۶ مارچ ۲۰۰۴، «پیام زن» شماره ...).

اینک نظر «سیاستمدار معاصر» آقای «کهگدای» را در زمینه «نقش BBC لندن در تغییر دولت ایران از رژیم شاهی به جمهوری» (مندرجه شماره ۹۴ «کاروان»)، یا شکل دیگری جلوه نمائی و جلب توجه یک کشور استعماری، با ارج گزاردن به قدرت رسانه ای اش در تغییر رژیم ایران، در اینجا می آورم:

«من این حرف را می گویم که روح الله خمینی را رادیوی لندن از بغداد به فرانسه برد و از آنجا دستور هایش را برای ملت ایران پخش کرد و سر انجام همین بی بی سی لندن بود که با سخن پراگنی هایش شاهنشاه ایران را از ایران فرار داد و امام خمینی را به ایران آورد»

آقای «کهگدای» که همیشه خود را «مبتکر، ژرف اندیش، کاوشگر» و «سیاستمدار» بی همتا می شمرد، یا خود را به عمد از درک این امر عاجز نشان می دهد و یا واقعاً نمی داند که امپریالیزم و استعمار در دگر گشت های سیاسی کشور های مورد نظر، آنگاهی که پای عاملش در میدان بازی سیاسی از حرکت باز می ماند، از میان عمال پنهانی اش، که سالها قبل در آموزش و پرورش شان صرف مساعی کرده؛ یکی را بر گزیده وارد میدان بازی... می نماید (در ایران خمینی و در کشور ما خالقیار، غفورزی، مسعود و فهمیم نمونه بارز و آشکار چنین عاملینی می باشند). البته تبلیغات رسانه ها در برگماری یا سرنگونی افراد سیاسی، مثل داکتر مصدق زنده یاد در ایران، صرف جنبه برانگیزاننده داشته، نه نقش تعیین کننده.

در مورد جلوه نمائی دیگر آقای «کهگدای» در برابر امپریالیسم امریکا، مراجعه می کنیم به بخشی از سر مقاله ایشان مندرجه شماره ۹۰ «کاروان» مؤرخ اول جون ۲۰۰۲:

«ناشر این ماهنامه در دانشگاه [جناب کهگدای از کار برد واژه بسیار دوست داشتنی و مورد قبول اکثریت مردم افغانستان، یعنی پوهنتون و سایر کلمات و نامهای پشتو به خاطر

نفرتی که از این زبان ملی دارد و هم به خاطر خوش خدمتی به جمهوری اسلامی ایران و تاجکستان روسیه ، اجتناب می ورزد - توخی [کابل خودمان و در سالهای تجاوز ستمگرانه روسیه بلشویک ، باهمزمان در بحث ها و ارزیابی های مان ، طرفدار بسر قدرت بودن عقاب ها (حزب جمهوری خواهان) در کاخ سفید ایالات متحده بودیم که مردمان قاطع ، مصمم و جدی و یکطرفه کننده اند و هر بار که افغانستان از چنگ تجاوز گران خارجی آزاد گشته ، حزب جمهوریخواهان امریکا در کاخ سفید بسر قدرت بوده و یار و همکار افغانان برای آزادی شان ، « یا به سخن دیگری با تولد دوباره ملت افغانستان و کسب دوباره ی آزادی کشور هم از چنگ روسیه بلشویک و هم از چنگ تروریستان، یاری و همکاری موثر و قاطع حکومت جمهوریخواهان ایالات متحده را در ۲۰ سال پیش برهبری رئیس جمهور رونالد ریگان و حالا برهبری جورج بوش گرامی میداریم...» (تکیه از - توخی)

متن فوق صرف نظر از اغلاط املائی آن از وضاحت کامل در شناخت و معرفت منطقی از نویسنده به مثابه عنصر وابسته به « سیا » و یا درآستانه وابستگی ؛ برخوردار است . این شیوه استدلال ، نمایشگر استحاله یک اجنت خاد خارجی وابسته به روسها به دم و دستگاه امپریالیست های امریکا می باشد !! از اینرو نباید وقت خواننده را در ارزیابی از ستایش نامه فوق کهگدای تلف کرد. و ؛ اما نکته مورد نظراین قلم، تبیین فشرده شیوه در معرض دید و جذب شبکه های اطلاعاتی غرب قرار گرفتن همچون ژورنالیست ها می باشد ، که با ناز و کرشمه و ستایش های بی پایه ؛ جلوه گری و بازار یابی می نمایند . هرگاه بپذیریم که پروسه وابستگی آقای کهگدای از جانب «سیا» به پایان خود نرسیده ؛ در چنین حالتی وی می خواهد با تأکید بر طرز نگرش اش مبنی بر: ستایش و جانبداری برده گونه از لشکر کشی امپریالیزم امریکا به افغانستان و تقاضای هر چه زودتر عضویت افغانستان به پیمان تجاوزگر ناتو ؛ مخالفت شدید توأم با اهانت به اندیشمندان و صاحب نظران سکولاریست و طرفدار سکولاریزم ؛ نفرت از آنهایی که باسیاست اشغال و کشتار مردم بسیار کوبیده شده و بی دفاع افغانستان و عراق توسط ارتش امپریالیزم جنایتکار و غارتگر امریکا ؛ مخالفت می ورزند ، به همگان تفهیم نماید که مرامش از تأیید مکرر موارد تذکار یافته فوق ، جلب توجه مقام های دولتی امریکا به خاطر کسب عضویتش در سازمان «سیا» ؛ ازسوی دیگر بی اثر نمودن نوشتار های افشاءگرانه در مورد خودش [توسط دانشمندان و عناصر ملی و مبارز و زندانی شده ، در سالهای تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی که شاهد عینی کارنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، یعنی جاسوسی وی منحیث عضو مهم و فعال خاد در کوتاه قفلی های مرکز خاد و زندان پلچرخی بوده اند] نمی باشد ؛ بلکه باور و اعتقادش به امریکا پیشینه دیرینه داشته و

از یک ربع قرن بدینسو عشق « رونالد ریگان » ها و « بوش » ها را در دلش جای داده و به نیروی همین عشق بوده که « کاروان »ش را به سرمنزل مقصود (کالیفرنیا) رسانیده است . [« زندان پلچرخی » اثر داکتر روستار تره کی؛ « پیام زن شماره ۴۰ جولای ۱۹۹۵ ؛ مجله «آئینه افغانستان» شماره ۹۲ و ۹۳ ؛ « مجاهد ولس » شماره ۱۷۴ سال ۱۹۹۲] .

بلی خوانندگان با احساس و آزاده ، این بود نظر یک « ژورنالیست » سابقه دار که در دوره ظاهر شاه ، کلان خانواده فرستاده شده شان توسط روسها (جان محمد خان کهگدای و پسرش نورمحمد خان کهگدای) ، در پیشگاه آن شاه خاین زانوی خدمت (در ادارات استخباراتی دولتش) بر زمین زد و آستان آن خاین ملی را بوسیدند . زمانی که امپریالیزم غارتگر امریکا به کشور ما تجاوز کرد ، آرزوی دیرینه وی (اشغال افغانستان توسط امریکا) به حقیقت پیوست . زمانی که ژورنالیست کهنه کار خادی وارد خاک امریکا شد ، بر آستان آن کشور بوسه زده « عشق دیرینه » اش را به سردمداران امپریالیست آنکشور ابراز نمود و با تضرع از آنان طلب نمود تا وی را منحیث مداح و آرایشگر سیاست های تجاوز گرانه شان بپذیرند .

و حالا به مقایسه پرداخته توجه تانرا به قسمتی از مقاله دوست ارجمندم زنده یاد **داکتر محمود گودرزی** ، ژورنالیست آزاده ، متفکر و نویسنده نستوه و نامدار کشور همسایه ما ایران ، که به ضد اشغال افغانستان و عراق توسط امپریالیزم امریکا و افشای سیاست های استعماری آنکشور و شرکاء ، همچنان سیاست های امپریالیزم روسیه ، ایران ، پاکستان ، عربستان... همینطور باند های بنیادگرا در افغانستان و در منطقه و سایر مسایل جهانی به طور مسلسل در نشریه قاره ئی «شهروند» چاپ تورنتو می نوشت ؛ جلب می نمایم:

« ... آقای "رابرت نواک" روز نامه نگار دست راستی عضو فکر انبار مشهور " امریکن انترپرایز انستیتوت " دیدگاه یک سناتور جمهوری خواه را بی آنکه از او نام ببرد بدین گونه بیان کرد : ,, ما افغانستان را با بمباران به یک پارکینگ عمومی بدل خواهیم کرد ,, این در اصطلاح ما فارسی زبانان یعنی ما آن را با خاک یکسان خواهیم کرد »
(«شهروند شماره ۶۲۰ ») .

۱۲- تناقض در گفتار ، تضاد میان حرف و عمل:

آقای «کهگدای» — که قرار چشمدید تعدادی از زندانیان مبارز، من جمله استادان و محصلین پوهنتون ها در زندان پلچرخی ، آنگاهی که در جمع کندهاری ها می خزید ، خودش را « قندهاری تبار

کابلزاد»، وزمانی که در حلقهٔ «جمعیتی» ها می نشست، از تاجیک بودنش دم می زد و خودش را «جمعیتی» معرفی می نمود. و در حلقات اقوام دیگر به گونهٔ دیگر، اغلباً در گفتارش تناقض و اکثراً در میان حرف و عملش تضاد به مشاهده می رسد. به چند مثالی در زمینه بسنده می نمایم:

«آن عده مطبوعات نفاق افکن افغانی که... سالهاست که از روی دنائت و تبعیض گرایی بر قهرمان ملی افغانستان یعنی احمد شاه مسعود، الحاج اسماعیل خان و عبدالرشید دوستم می تازند. گناه احمد شاه مسعود و اسماعیل خان این است که تاجیک و فارسی زبان استند و گناه دوستم هم اینکه اوزبیک است ورنه اینها گناهی ندارند که اینهمه دشنام داده میشوند و کاریکاتور توهین آمیز شان در رسانه های گروهی ابلهان تبعیض گرا چاپ میشود.»

(صفحه ۴ شماره ۱۰۱ «کاروان»)

شما خوانندگان دقیق و نکته سنج می توانید کارتون «قهرمان» مورد نظر آقای «کهگدای»، یعنی دوستم «گلم جم» و شرکاء را که در صفحهٔ ۱۶ همان شماره (۱۰۱) «کاروان» چاپ شده، مشاهده نمائید (شاید جن ها از دست لاف و پتاق و وزیر سازی و «فرمان» بازی های ایشان به تنگ آمده کارتون دوستم را در همان شماره به زیر چاپ برده باشند!)

آقای «کهگدای»، به خاطر اخذ لایسنس مسلمانی و...، از «قهرمانان» جهادی، «سفرنامه» حج اش را تحت عنوان («ای قوم به حج رفته») در شمارهٔ ۱۰۱ «کاروان» حمل ۱۳۸۲ صفحهٔ ۳ منتشر نموده، در متن «سفرنامه»، خودش را از لحاظ اتنیکی: «این عاجز نیز قندهاری تبار کابلزاد است»، یعنی قندهاری خوانده و در همان شماره (پایان صفحهٔ ۹) به اصطلاح «پارچه ابلاغ»ش را به مثابهٔ سندی (گویا) ضدیتش با دولت دست نشانده شوروی منتشر نموده است. موصوف ملیت خود را به هیأت «محکمهٔ اختصاصی انقلابی» تاجیک بیان کرده، چنانچه وطن فروشان «محکمه...» در «پارچه ابلاغ» اش تاجیک نوشته اند.

حال از «اثر» ش، یعنی «افغانستان در چنگال خونین کمونیزم» [*] [*] این قلم و دوستان می دانند که آقای حشمت خلیل «غبار» بنا بر کدام انگیزه و علت، در مورد کتاب کهگدای چنین ابراز نظر فرموده اند: «**باین کتاب گوهری دیگری در گنجینهٔ تاریخ افغانستان افزود گردید.**

حشمت خلیل غبار» – «کاروان» شمارهٔ ۹۳ صفحهٔ ۱۱، این نظر به اصطلاح "عالمانه" و "تاریخ شناسانه" ایشان در شمارهٔ ۹۴ کاروان صفحه ۱۱ هم چاپ شده است. این قلم در مجال دیگر انگیزه و علت تعریف و تمجید حشمت خلیل غبار – این هوادار مخفی ماندهٔ ببرک کارمل – را تشریح و به نقد خواهیم کشید [یا به بیان رساتر واقعیت لاطائلات نامۀ پر از حب و بغض، لعن و لجن، نژاد ستیزی و افتراق گرائی ملی، ریب و ریوه، کذب و دروغ و؛ اما تطهیر و توصیف وابستگان دربار، «ضبط

احوالات « به خصوص اعضای پلید خاد ، صرفاً یکی دو تناقض [طور معروف « مشت نمونه خروار»] را برگزیده در ذیل می آورم .

زیر عنوان « دهلی مرکز فعالیت های ضد روسی » چنین می خوانیم :

« ... تا یک سالی که در دهلی ماندم با نمایندگی های حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و... تماس نزدیک داشتم ... به خاطر جهاد فی السبیل الله و آزادی وطنم با آنها از دل و جان تا آنجا که از توأم پوره بود ، همکار بودم ... محترم علی خان آمر دفتر نمایندگی حزب اسلامی حکمتیار در نیو دهلی شخصیت بسیار با وقار بود و چون پیش دفتر نمایندگی پناهگزینان ملل متحد در دهلی اعتباری زیادی داشت و حتا بدون نوبت و اجازه پهره داران میتوانست بسیار باسانی پیش رئیس دفتر پناهگزینان ملل متحد رفت و آمد داشته باشد ، « استاد بصیر آمر دفتر نمایندگی جمعیت اسلامی در نیو دهلی که اهل بدخشان بود و یک شخص بسیار مهربان بود با مهاجران مناسبات بسیار دوستانه داشت...» (صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵ همان کتاب) ،

تکیه روی کلمات از توخی بوده ، نمی خواهد از کارنامه های بسیار بسیار ننگین، مفتضح و رسوای سیاسی و جنائی علی خان خلقی (خادی شده) و باندش ، هکذا « استاد بصیر» سزائی ، عضو خاد و باندش در هند (دهلی) سخنی به میان آرد . فقط تناقض و تضاد را نشانی نموده آن را در مرکز دید خواننده کاوشگر مسایل افغانستان اشغال شده می گذارد . باز هم بینیم که در صفحه ۱۵۳ همان اثر (لاطائلات نامه اش) چه نوشته شده :

« گلبدین حکمتیار ... از حمایت کلی پاکستان و حتا جهان غرب به سرکردگی... امریکا نیز برخوردار بود... آی اس آی شخصیت های سر شناس و آنهایی را که به درد جامعه فردای افغانستان برای باز سازی می خوردند، سر به نیست میکرد و همین طرح افغان دشمنانه پاکستان بوسیله آقای حکمتیار عملی میگردد. آقای گلبدین صدها و حتا... هزاران نفر را بدون گناه و ناحق شبانه با کش کردن ریسمان از دو طرف گلویش می کشت و در خریطه های پلاستیکی می انداخت و می برد... جنایات وقتل و آدم کشی حکمتیار بدتر و خشن تر از جنایتکاران خلقی و پرچمی بود . راکت باران کابل و ویران کردن شهری به زیبایی کابل ... به وسیله همین آقای حکمتیار بشمار میرود »

« کهگدای» با درک این واقعیت ملموس و روشن که حکمتیار جنایتکار و تروریست و اجنت است و شخصیت های ملی و سر شناس افغانستان را در پاکستان ترور می کرد و هزاران تن بیگناه را با ریسمان خفه میکرد ، با آن هم با یک تن از افراد زبده و مورد اعتماد این خون آشام ، یعنی علی خان

در دهلی جدید خیلی ها نزدیک شد و تا آنجا که از توانش پوره بود از دل و جان (طور اخص) با وی و سایر اعضای نمایندگی حزب اسلامی در دهلی همکاری نمود .

نماینده‌ی منفور حزب اسلامی کدام تافته‌ی جدا بافته‌ی ای نبود . این نمایندگی در بافت اصلی حزب اسلامی شامل بود و رکنی بسیار مهمی بود از ارکان آن حزب آدمکش و خاین درهند ، که حکمتیار ، این جنایتکار عجیب که فقط مسعود ، دوستم و مزاری و ملا عمر همسانش بوده می توانند ، توطئه های تروریستی و طرحهای شیطانی اش را در هند توسط این نمایندگی (در رأس علی خان خلقی نفوذی خاد امر حزب اسلامی و معاون استخبارات آن امریت در دهلی ، مشهور به " معلم ستار " نفوذی خادی در حزب اسلامی (خسربره فرید مزدک جاسوس شناخته شده روس) عملی می گرد .

اختطاف ؛ ترور ؛ سرقت زیورات و پول نقد و اموال مهاجران ؛ ازدواج های اجباری ؛ جعل اسناد (پاسپورت ، ویزه ، نکاح خط ، طلاق خط ، پارچه امتحان ، سند فراغت مکتب و پوهنتون ، «پارچه ابلاغ» زندان پلچرخی) ؛ « اخادی » (پناهندگان تازه وارد را باجبر و زور به دفتر حزب در دهلی جدید آورده بعد از ضرب و شتم پول و اشیای قیمتی آنها را تصاحب می کردند) ؛ اذیت و آزار مهاجران و به هم زدن محافل خوشی و عروسی آنها به بهانه « ساز و رقص در اسلام نارواست » ؛ « لباس های خانمها مطابق شرعیت اسلامی نیست » ؛ قاچاق انسان و مواد مخدره ؛ اخذ پولهای مهاجران به بهانه انتقال آنها به کشور های غربی و رها کردن آن بیچارگان در میدان های هوائی نیپال ، تایلند و سایر کشور های آسیائی ؛ جمع آوری اخبار و اطلاعات ؛ من جمله اطلاعات در مورد گذشته سیاسی مهاجران و چگونگی عملکرد های سیاسی آنها درهند ؛ به اعضای با صلاحیت و غیر هندی تبار سازمان ملل متحد ؛ همچنان به اعضای با اعتبار سازمان ضد اطلاعات هند که در دفاتر ملل متحد در دهلی جدید به سمت کارمند دارای صلاحیت های اجرائی بودند و مهاجران را به شدت تحقیر و بسیار اذیت می کردند ؛ که تداعی نام اینها تا هم اکنون ذهن و خاطر اکثریت مهاجران آن وقت را به شدت ملول و مکدر می سازد) ؛ همینطور ارتباط با خاد نجیب — که در پیوند تنگاتنگ با سازمان ضد اطلاعات هند قرار داشت — شامل کار و بار این نمایندگی در هند بود .

« حزب اسلامی به خاطر از بین بردن حریفان خود با خاد معاهدات و پروتوکول های بی شماری امضاء کرده است که از هیچ کسی پوشیده نیست . همه به یاد دارند که چگونه گلبدین به افراد خود دستور داده بود که در صورت عدم توانائی مقابله با گروه های دیگر مجاهدین ، به عساکر دولتی پیوسته و پناهگاه های مجاهدین را به آنان نشان دهند »

[از مصاحبه مجله اقتصاد با سحر صبا مسؤول روابط خارجی «راوا» مندرجه شماره دوم آن مجله، ماه مارچ - اپریل ۲۰۰۳] .

« استادبصیر » سازائی نماینده « شورای نظار » ، عضو خاد زیر پوشش نمایندگی جمعیت اسلامی نیز کمتر از علی خان نبود (که اجازه داشت بدون نوبت و تلاشی و هر وقت و زمانی که می خواست ، می توانست به آسانی به دفتر ملل متحد ، که شدیداً تحت حفاظت پولیس بیرحم ، پر عقده و رشوه ستان هند قرار داشت ، داخل شود) .

و باز هم نکته دیگر از جناب «کهگدای» را در ذیل می خوانیم :

«... در مواقع اتحاد و نزدیکی حزب اسلامی و جمعیت اسلامی ، این دو تنظیم به هواداران نمایندگی سه گانه (« حرکت انقلاب اسلامی » ، « جبهه ملی اسلامی » و « نجات ملی ») اجازه اشتراک در تظاهرات و همراهی با خود نمی دادند» (صفحه ۱۶۵ همان کتاب)

این « اتحاد و نزدیکی » نمایندگی های هر دو حزب مزدور و جنایتکار در دهلی ، ریشه در ارتباط آنها با خاد نجیب ، همچنان سازمان ضد اطلاعات هند داشت ؛ ورنه همگان به این امر آگاهند که اعضای هر دو باند چپاولگر و بی نهایت ضد زن (هم در داخل کشور ، هم در پاکستان) به مجرد رویا رویی ، همدیگر را چون ددان گرسنه می دریدند و اگر فردی با یکی از این باند ها «ازدل و جان و تاحد توان» همکاری می کرد و در عین زمان می خواست دل طرف دیگر را نیز (به شیوه «کهگدای») به دست آرد ، به طور یقین و بدون دغدغه خاطر، چنین فردی به نام جاسوس و مخبر جانب مقابل شقه شقه می شد ؛ اما جناب «کهگدای» با تمام این « تنظیم » ها ارتباط بسیار بسیار «دوستانه» بر قرار نمود و با آنها « از دل و جان و با تمام توان همکاری » کرد.

آقای «کهگدای»، اگر پیوند ارکانیک با خاد نمی داشت و (به فرض) به مثابه یک مبارز به ضد تجاوز سوسیال امپریالیزم روس ، قبل از زندان ، در زندان و بعد از حبس ، مبارزه می نمود ، هیچگاه با علی خان نزدیک نمی شد ، تا مبدا صدمه ای از جانب این جنایتکار متوجهش گردد ؛ اما آقای «کهگدای» به سببی از نزدیکی با وی اجتناب نکرد که نامه سفارشی خاد نجیب را در جیب داشت . دل پر بود ، بی هراس و بی واهمه با نمایندگی باند های اخوانی به ویژه باند حکمتیار در دهلی جدید ارتباط — در ظاهر فی سبیل الله — قایم کرد و تا حد توان از دل و جان در خدمت آنان قرار گرفت . و از حمایت ، رهنمود و مساعدت های... نمایندگی باند های اخوانی در هند مستفید گردید .

آقای «کهگدای» — که خودش را «بزرگ» خانواده می پندارد — با نفرت بسیار شدیدی که از ملیت پشتون و زبان آنها دارد ، نمی خواهد که این ملیت غیور ، جنگاور ، آزادی پرست و مبتکر احیای مجدد افغانستان ، در ساختار قدرت (حتا قدرت دست نشانده کنونی که محکوم تاریخ است) نقشی داشته باشند.

متکی به برداشتهائی که در مورد آقای «کهگدای» و ژورنالیزم وی ، که در متن این نوشتار ارائه شد و به یقین که خواننده دقیق پای آن صحنه خواهد گذاشت ؛ می توان گفت که ایشان با وابستگی های چند جانبه ای که دارند در ساختار قدرت در افغانستان نقش دلال سیاسی چند جانبه (روسیه فدراتیف ، امریکا ، تاجکستان و ایران) را ایفاء می نمایند ؛ ولی تمنیات باطنی جناب شان ، که با خواست امپریالیزم روس همگون می باشد ، این است تا ، تاجیکیزم آنطرف دریای آمو ، که به همین تازگی ها پیمان نظامی با روسیه امضاء نموده و همیشه سر در آخور روسها دارد ؛ همراه با عمال روسیه مثل «شورای نظار» ، خاد ، شبکه های استخبارات روسیه و قلم به دستان افغان KGB جدا از آنها در افغانستان و در خارج از کشور ، همچنان اجنت های جمهوری اسلامی ایران مثل رضا دقتی ، محسن مخملباف ، چنگیز پهلوان ... ، و وابسته های «وحدتی» آنان در آینده این ساختار نقش تعیین کننده و دایمی داشته باشند ، که در این راستای ننگین با تمامی نیرو چهار اسپه روانند و به افت و سقوط حتمی و غیر قابل اجتناب ؛ نمی اندیشند . ♦ پایان

مآخذ و منابع زیر در متن نوشته به داخل قوس نیز تذکار یافته است.

- ۱- «شهروند» هفته نامه چاپ تورنتو - کانادا
- ۲- «پیام زن» (شماره ۴۰ جولای ۱۹۹۵ و شماره ۵۹ اکتوبر ۲۰۰۳)
- ۳- «در افغانستان چه می گذشت» (جنرال «ماریوف»)
- ۴- «موج» (شماره ۱۴ ماه جون ۲۰۰۳)
- ۵- «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس» (محمود- محمود)
- ۶- «حدود العالم»
- ۷- «تاریخ فرشته»
- ۸- «تاریخ سیفی هیروی»
- ۹- «جغرافیای هفت اقلیم» و آثار مؤرخین معروف مثل:
- ۱۰- «البیرونی»
- ۱۱- «بیهقی»
- ۱۲- «منهاج سراج»
- ۱۳- «فردوسی طوسی»
- ۱۴- «ابن بطوطه»
- ۱۵- «طالبان» (احمد رشید ژورنالیست معروف به نقل از منابع چینی و هندی از قرن ششم میلادی)
- ۱۶- «تاریخ درانیان» (اثر نویسنده گمنام)
- ۱۷- «افغانستان در مسیر تاریخ» (زنده یاد «غبار» جلد اول)
- ۱۸- «مجله اقتصاد» (شماره دوم مارچ - اپریل ۲۰۰۳)
- ۱۹- «آدینه» (چاپ ایران)
- ۲۰- «ترکیه تحت رهبری اتاتورک به یک جنگ رهایی بخش ملی ۱۹۱۸-۱۹۲۳ علیه استعمار»
- ۲۱- «زندان پلچرخی» (داکتر روستار تره کی)
- ۲۲- «مجله آئینه افغانستان» (شماره های ۲۹ و ۳۴)
- ۲۳- «مجاهد ولس» (شماره ۱۷۴ سپتمبر ۱۹۹۲)
- ۲۴- «مجله اقتصاد» (شماره دوم مارچ - اپریل ۲۰۰۳)